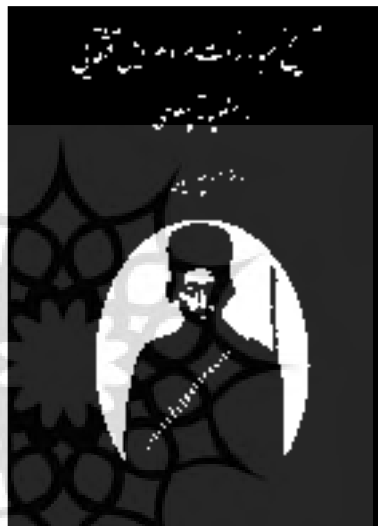


قاباخ قلی خان قورت یا قیاقلی آقا اور یاد کشکولی؟

منوچهر کیانی

نصرالله خان به عربشاه و حاج قهرمان خان ایلخانی و ضابط ایل اینانلوی افشار می‌رسد. مظفر خان کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای به نام از ایبورد خراسان تا ابوالورد فارس دارد که در سال ۱۳۵۵ ش. چاپ شده و آقای جمالزاده مقدمه‌ای بر آن نوشته است. وی در این کتاب تمام خانواده‌هایی را که از خراسان به فارس آمده و در این منطقه اسکان یافته اند و شجره نامه آن‌ها را بررسی و معرفی کرده است. یکی از این خانواده‌ها که امروز در شیراز مشهور و مقامات بالایی هم دارند، خانواده قاباخ قلی خان است. چه قدر جالب بود اگر جنابعالی در شیراز تشریف داشتید و با این خانواده آشنا می‌شدید و عکس قاباخ قلی خان را که شما به آن مشکوک هستید،



می‌دیدید که چگونه با امضاء به یکدیگر هدیه می‌دهند. اگر قاباخ قلی خان قورت و قیاقلی آقا اور یاد کشکولی هر دو یک فرد باشند، تحریفی در تاریخ افشار و ایبورد و اینانلو شده و این مطلب محتاج بازبینی است. بنده ضمن معرفی این کتاب برای مطالعه بیشتر تقاضا دارم در این مورد تحقیقات بیشتری داشته باشید شاید به نحوی روشن شود. اما اینانلوها طبق نوشته‌ها از ایلات ترکستان هستند که بنا به قول مرحوم قهرمانی از زمان ابراهیم پسر شاهرخ تیموری به منطقه چهارمحال و بختیاری آمده‌اند. بنچاق‌ها و قباجات ملکی زیادی از آن‌ها در دست بختیاریه‌ها موجود است. اینانلوها در زمان نادرشاه به فارس آمده‌اند و تیره‌های آن‌ها عبارتند از: قورت دیندارلو، قورت بیگلو، اسلاملو، افشار اوشاکی، امیر حاجیلو، ایران شاهی، بلاغی، بیات، چهارده چریک، چیان دادبیگلو، دهو، دیندارلو، رئیس بیگلو، زرد قلی زنگنه، سرکلو، سکر قورت، حسین لو، گرای، گوگ پر، چغالو، قورت رحیم شمشیری، قورت لرکی.

هنگامی که نادر با دختر باباعلی بیگ ایبوردی ازدواج کرد، کم‌کم به خاطر شهرت باباعلی به قدرت و عظمت رسید. محمد علی بیگ فرزند باباعلی بیگ را که برادرزنش بود به لقب قاباخ قلی خان (پیش

نوشته حاضر پاسخ و توضیح آقای منوچهر کیانی، نویسنده کتاب تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی، به نقد آقای لطف‌الله احتشامی بر کتاب ایشان است که در شماره ۸۴ (سال هفتم - شماره ۱۲، مهر ۱۳۸۳) کتاب ماه تاریخ و جغرافیا به چاپ رسیده است.

اندیشمند فرزانه جناب آقای احتشامی ضمن عرض ادب و ارادت و با تشکر از نقد جنابعالی به عرض می‌رساند نه تنها کتاب بنده، بلکه هر کتاب تحقیقی دیگر بدون شک دارای خطاهایی می‌باشد که با نقد و بررسی و به مرور زمان در چاپ‌های بعدی اصلاح خواهد شد. بنده در

مقدمه کتاب از خوانندگان محترم تقاضا کرده‌ام تا حد امکان راهنمایی بفرمایند و جنابعالی اولین و آخرین فرد نبوده و نخواهید بود، بلکه از دو سال قبل و پس از چاپ این کتاب تذکرات دوستان را جمع‌آوری کرده و اصلاحاتی که خودم در نظر دارم برای چاپ مجدد مهیا نموده‌ام. اما راجع به نوشته‌های حضرتعالی باید عرض کنم:

جواب شماره‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و دو صفحه آخر نوشته‌هایتان مربوط به قاباخ قلی خان، مسائلی است که سندارسالی شما به وجود آورده و سوالات زیادی را مطرح نموده است. مدارک متقنی وجود دارد که نوشته‌های حقیر را تأیید می‌کند و اگر سند ارسالی جنابعالی یعنی قیاقلی آقا و قباخ قلی خان یکی هستند و اسامی و مشخصات تغییر کرده، نیاز به تحقیق مجدد از طرف پژوهشگران و حتی خانواده قاباخ قلی خان دارد و اگر هم دو نفر جداگانه می‌باشند، باز هم شناخت و جست‌وجوی بیشتر در این مورد لازم است.

مرحوم مظفر خان قهرمانی فرزند نصرالله خان قهرمانی که آباء و اجداد آن‌ها در خدمت حاکمان و ایلخانان بوده و بسیاری از مطالب جالب تاریخی در بین یادداشت‌های پدرانشان به دست آمده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، از مستوفیان فارس هستند. جد مادری

آهنگ) مفتخر گردانید، زیرا همیشه در اردوها با شمشیر برهنه در جلو سپاه حرکت می‌کرد و این لقب مرحوم فوق‌العاده نادر قلی را به برادرزن خود نشان می‌دهد. در سال ۱۱۵۹ نادر او را به عنوان والی به فارس فرستاد، اما پس از کور کردن رضا قلی میرزا، نسبت به برادرزن خود ظنین شد و تصمیم به اعدام او گرفت.

قباخ قلی خان در فارس کلانتر شیراز را مورد ضرب و شتم قرار داد و در اخذ مالیات‌ها و ارسال آن‌ها امتناع ورزید. این مسئله باعث شد بین او و میرزا محمد که روزی منشی و پیشکار و مشاور قباخ قلی خان بود، درگیری شدیدی پیش آید. با تحریک میرزا محمد تهمت‌های زیادی به قباخ قلی خان می‌زدند تا آن‌جا که میرزا محمد خان به سرور و آقای خود که میزبان و راهنمای او هم بوده خیانت می‌کند و در دستگیری او همکاری می‌نماید که پس از دستگیری وی مجبور به خودکشی می‌شود.

نادر به دلیل علاقه‌مندی به طایفه ابیوردی و خویشاوندی با آن‌ها، زمانی که حکومت فارس را به قباخ قلی خان سپرد، سرپرستی ایلات ابیوردی و اینانلورا هم به او واگذار کرد. پس از وی هم فتحعلی خان افشار (۱۱۶۲) را حاکم فارس و محمد صالح آقا ابیوردی را ایلخانی اینانلو نمود. حسنعلی خان، پسر محمدعلی بیگ (قباخ قلی خان) حاج بیرم خان عرب شاه خان (محمد صالح خان)، سعدی خان، حاج قهرمان خان، و فرزندان آن‌ها علی خان و مصطفی قلی خان نیز ضابط و ایلخانی ابیوردی بوده‌اند. مصطفی قلی خان مدت‌ها در فرانسه معاونت سفارتخانه را به عهده داشته است. نوه‌ها و نبیره‌های قباخ قلی خان اکنون در شیراز زندگی می‌کنند.

بنا به نوشته آقای قهرمانی دکتر میمندی نژاد می‌نویسد: «پس از محمدحسین خان قرخلو حکومت فارس به میرحسین بیگ داروغه اردو بازار رسید و در ۱۱۵۸ حاتم خان کُرد به حکومت فارس رسید و بعد از او محمد علی بیگ قباخ قلی خان والی فارس شد.»

با توجه به مطالب ذکر شده و وجود اعقاب و اولاد قباخ قلی خان، آیا قباخ قلی آقا اوریا کسکولی همین قباخ قلی خان است؟ برای تحقیق بیشتر و اصلاح کتاب منتظرم که به یک نتیجه واقعی برسیم. در پاسخ قسمت ششم راجع به سنگ نوشته‌ها، عددها کاملاً درست نوشته شده، ولی این اعداد بنا به گفته آقای دکتر صفی نژاد باید به ابجد تبدیل شوند که سال فوت آن‌ها به ۶۰۰ سال قبل برگردد.

در پاسخ درباره جد آقای جهانگیرخان نظر آقای محمدحسین خان صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا درجات جنگجویان در گذشته اون باشی، یوز باشی و مین باشی بوده که به ترتیب فرمانده ۱۰ نفر، ۱۰۰ نفر، ۱۰۰۰ نفر بوده، ولی پلنگ باشی (رئیس پلنگ) مفهوم درستی ندارد و خیلی هم بی‌معنی است.

شماره ۹ - چرا اتحادیه ایلی را با تغییر مذهبی تعبیر می‌فرمائید؟ در اوایل این کتاب توضیح دادم، مجموعه‌ای از گروه‌های مختلف کرد، لر، لک، بلوچ، عرب، ترک و غیره که از شش قرن قبل وحدت و انسجام یافته‌اند ایل قشقایی را به وجود آورده‌اند. اصلاً بحث مذهب

نبوده است. **الله‌وردی خان** وقتی مذهب شیعه را انتخاب کرد به طایفه شاهیلو که در آن زمان از وابستگان شاه عباس بوده اند پیوست و بعدها قسمتی از شاهیلوها به ایل قشقایی آمده‌اند. مگر اشکالی دارد؟ فرد یا گروهی قرن‌ها و سال‌ها در جامعه‌ای زندگی کند و خود را متعلق آن جامعه بداند. مگر کلانتران طایفه شش بلوکی قشقایی از مردم دهقان نبوده‌اند؟ حال کدامیک از آن‌ها حاضرند بگویند ما قشقایی نیستیم؟ از آن گذشته مردم آمریکا جز بومیان کدامشان آمریکایی بوده‌اند؟ که حالا خود را آمریکایی معرفی می‌کنند. اصلاً مسئله مذهب در کار نبوده است.

شماره ۱۲ - راجع به کور شدن اسماعیل خان، آقای قهرمانی از قول ناصر خان قشقایی می‌نویسد: «راجع به اسماعیل خان کور می‌نویسم صد در صد صحیح است، چون خیلی مطلب نوشته‌اند ولی... بالاخره نادر شاه اسماعیل خان را کور کرد و دست محمدحسین خان معتمد السلطان را قطع نمود. در ادامه ناصر خان می‌نویسد تا اسماعیل خان زنده بود همه جا با زندیه بود، هر چه کرد آن‌ها را راضی کند دست از نفاق بردارند و در مقابل آقا محمد خان ایستادگی کنند گوش ندادند، گفت حالا که گوش نمی‌دهید چرا من خودم شاه نشوم. در این موقع بیش از صدوده سال داشته. آن‌ها قسم خوردند که هر چه بگویی گوش دهیم، آمدند ایزدخواست که در این مورد صحبت کنند که با تیر زدند و اسماعیل خان کور را کشتند.»

میرزا محمد کلانتر که جد آقایان شریفی هاست می‌نویسد: «آن کور... می‌خواست من را به مصرف برساند خودش در ایزدخواست به مصرف رسید.»

اختلاف بین میرزا محمد کلانتر و قشقایی‌ها موجب ضد و نقیض نوشته شدن مرگ وی شده، بنده هر دو نظریه را نوشته‌ام و قطعاً اظهار نظر ننموده‌ام.

۱۳ - راجع به نوشته زیر عکس به این مطلب که برداشت از کتاب وقایع عشایر است توجه بفرمائید: حسین خان معتمد السلطان که قبل از اسماعیل خان کور قشقایی می‌زیسته درباره او چنین می‌نویسد: «از زمان ایل قشقایی به عنوان یک واحد سیاسی، اجتماعی و یک نیروی متحد وارد تاریخ می‌شود که امیر قاضی شاهلو قشقایی با کاردانی و تدبیر گروه‌های متعددی از ترکان را در ایل خود جمع کرده بر آن‌ها ریاست می‌نماید. در حقیقت او اولین ایلخانی قشقایی است که نام او در تاریخ ثبت است.»

بر طبق نوشته جان نیری پری لقب خان را کریم خان زند از زمان اسماعیل خان کور به این خانواده داده است. اما فرمان صادر شده فتحعلی شاه مربوط به جانی خان است، نه جانی آقا و اسماعیل خان. راجع به این فرمان هم در جای خود توضیح داده شده است.

در هر حال از دقت و مطالعه جنابعالی در مرور زیر نویس‌ها و منابع که برخی از آن‌ها جابه‌جا شده و یا تمام منابع ذکر نشده و یا از منابع استفاده نگردیده و در آخر کتاب ذکر شده تشکر کرده و امید است با راهنمایی‌های بیشتر شما در چاپ دوم اصلاح گردد.